



مرگ و معنای زندگی

در تجربه مسیحیان و مسلمانان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

حجرات (۴۹)، ۱۳

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
- صادق‌نیا، مه‌راب، ۱۳۴۸-
مرگ و معنای زندگی در تجربه مسیحیان و مسلمانان/
مه‌راب صادق‌نیا.
- انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۴۰۳.
ص: ۲۷۰؛ ۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
- انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب؛ ۲۵۶.
۲-۴۳-۷۹۶۷-۷۹۶۷-۶۲۲-۹۷۸
- فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
- مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
- مرگ -- جنبه‌های اجتماعی -- نمونه پژوهی
Death -- Social aspects -- Case studies
- مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
Death -- Religious aspects -- Islam
- مرگ -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت
Death -- Religious aspects -- Christianity
- مرگ -- مطالعات تطبیقی
Death -- Comparative studies
- دانشگاه ادیان و مذاهب. معاونت پژوهشی.
۴۴ص / ۱۰۷۳ HQ
- ۳۰۶/۹
۹۵۵۰۹۹۵
- شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

مرگ و معنای زندگی

در تجربه مسیحیان و مسلمانان

مهرا ب صادق نیا



آشانتی انستیتوت ادیان مذهب

معاونت پژوهش

۱۴۰۳



قم، پردیسان، روبه روی مسجد امام صادق (علیه السلام)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۲۶۱۰-۱۳ ، ۰۲۵-۳۲۸۰۳۱۷۱ ،
تلفکس مرکز پخش و فروش: ۰۲۵-۳۲۸۰۶۶۵۲
فروشگاه اینترنتی:

@Libadyan

www.Adyanpub.com

مرگ و معنای زندگی

در تجربه مسیحیان و مسلمانان

- نویسنده: مهرباب صادق نیا
- ناشر: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- طراح: مهدی محمدی شجاعی، شهرام بردبار
- صفحه آرا: زهرا رحیم پور
- ویراستار: زینب صالحی
- نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۳
- چاپ: مؤسسه بوستان کتاب
- شمارگان: ۵۰۰ نسخه
- مرجع قیمت: وبسایت رسمی انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۶۷-۴۳-۲

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیک، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع و پیگرد قانونی دارد.

پیش کش به

پدرم و مادرم که رستگاری ام از قلب آنها می گذرد.
و همسرم، ثریا، که مدیون مهربانی و دوستی اش هستم.

فهرست

پیش‌گفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷
۱. در معرفی موضوع.....	۲۱
۲. تشریح موضوع.....	۲۴
۳. اهمیت و ضرورت مرگ‌پژوهی.....	۳۰
۴. پرسش‌های پژوهش.....	۳۵
۵. هدف کتاب.....	۳۷

فصل اول: روش‌شناسی

۱. جهان‌بینی، برنامه و هدف روش تحقیق.....	۴۰
۲. پارادایم تحقیق.....	۴۰
۳. برنامه تحقیق.....	۴۲
۴. هدف تحقیق.....	۴۳
۵. رویکرد تحقیق.....	۴۴
۵. ۱. توصیف.....	۴۵
۵. ۲. نظم‌دهی مفهومی.....	۴۵
۵. ۲. ۱. گونه‌های نظم‌دهی مفهومی.....	۴۶
۵. ۲. ۱. ۱. شرح قوم‌نگارانه.....	۴۶
۵. ۲. ۱. ۲. نظم‌دادن به داده‌ها.....	۴۶
۵. ۲. ۱. ۳. نظم‌دادن به داده‌ها بر اساس.....	۴۷
۵. ۳. چرا نظم‌دهی مفهومی؟.....	۴۷

۴۸	۵. ۴. مقایسه دو گروه دینی مسیحی و مسلمان
۴۹	۶. شیوه جمع‌آوری داده‌ها
۴۹	۶. ۱. مصاحبه
۵۱	۶. ۱. ۱. مصاحبه‌شوندگان
۵۱	۶. ۱. ۱. ۱. کنشگران عادی
۵۱	۶. ۱. ۱. ۲. اطلاع‌رسان کلیدی
۵۲	۶. ۲. روش نمونه‌گیری
۵۳	۶. ۳. جمعیت مصاحبه‌شوندگان
۵۴	۶. ۴. اجرای مصاحبه‌ها
۵۶	۶. ۵. پرسش‌های مصاحبه
۵۶	۶. ۵. ۱. پرسش‌های رفتاری تجربه‌ای
۵۷	۶. ۵. ۲. پرسش‌های ایده‌ای ارزشی
۵۷	۶. ۵. ۳. پرسش‌های شناختی
۵۷	۷. تحلیل داده‌ها
۵۸	۸. جمع‌بندی

فصل دوم: علوم انسانی و مسئله مرگ

۶۱	مقدمه
۶۱	۱. تعریف مرگ
۶۲	۱. ۱. تعریف علوم طبیعی از «مرگ»
۶۳	۱. ۲. تعریف فلسفی از مرگ
۶۴	۱. ۳. تعریف روان‌شناختی از مرگ
۶۵	۱. ۴. تعریف جامعه‌شناختی از مرگ
۶۶	۲. گونه‌های مرگ در علوم انسانی
۶۷	۳. مرگ در مسیحیت
۶۹	۴. مرگ در اسلام
۷۲	۵. پیشینه مرگ‌پژوهی
۷۳	۵. ۱. آثار اسطوره‌ای درباره مرگ
۷۵	۵. ۲. آثار غیراسطوره‌ای (علمی) درباره مرگ

۶. مرگ در ادبیات ۷۹
۷. آثار فلسفی نگاشته‌شده دربارهٔ مرگ ۸۳
۸. آثار نگاشته‌شده دربارهٔ مرگ در حوزهٔ روان‌شناسی ۹۰
۹. آثار نگاشته‌شده در زمینهٔ علوم اجتماعی راجع به مرگ ۹۴

فصل سوم: مرگ و زندگی

- مقدمه ۱۰۱
۱. پیوند مرگ و زندگی ۱۰۲
۲. کارکردهای مرگ ۱۱۵
 ۱. ۲. کارکرد تعادلی جمعیتی مرگ ۱۱۷
 ۲. ۲. کارکرد مرگ در تحولات علمی ۱۱۹
 ۲. ۳. کارکرد تمرکززدایی از قدرت ۱۲۰
 ۲. ۴. کارکرد ترمیم شبکهٔ روابط اجتماعی ۱۲۰
 ۲. ۵. کارکرد انسجام‌بخشی مرگ ۱۲۱
 ۲. ۶. کارکرد بازدارندگی اجتماعی مرگ ۱۲۱
 ۲. ۷. کارکرد هنجارسازی مرگ ۱۲۲
 ۲. ۸. کارکرد معنابخشی مرگ ۱۲۳
 ۲. ۹. کارکرد افزایش تراکم هنجاری ۱۲۳
 ۲. ۱۰. کارکرد روان‌درمانی مرگ ۱۲۴
 ۲. ۱۱. کارکرد اصالت‌بخشی مرگ ۱۲۵
 ۳. کژکارکردهای مرگ ۱۲۵
 ۴. کارکرد معنابخشی ۱۲۸
 ۴. ۱. معنا ۱۳۰
 ۴. ۲. متناقض‌نمای مرگ و معنا ۱۳۶
 ۴. ۳. مرگ و معنابخشی ۱۴۰
 ۴. ۴. جمع‌بندی ۱۴۴

فصل چهارم: مرگ و زندگی در روایت مسیحیان و مسلمانان

- مقدمه ۱۴۸
۱. معنای مرگ ۱۴۸

۱. ۱. معنای مرگ در گروه مسیحی ۱۴۹
۱. ۱. ۱. راهی برای «حیات ابدی» ۱۴۹
۱. ۱. ۲. راهی برای «پاکی درون» و «اتحاد با مسیح» ۱۵۰
۱. ۱. ۳. راهی برای «بازگشت به خدا» ۱۵۱
۱. ۱. ۴. انتقال تکاملی ۱۵۳
۱. ۱. ۵. دروازه ورود به آسمان ۱۵۳
۱. ۱. ۶. چرخه زندگی ۱۵۴
۱. ۱. ۷. تولد دوباره ۱۵۴
۱. ۱. ۸. پیوستن به ایمان داران ۱۵۵
۱. ۱. ۹. محدودیت زمان ۱۵۶
۱. ۱. ۱۰. آزادی از جسمانیت ۱۵۶
۱. ۱. ۱۱. نجات ۱۵۷
۲. ۱. معنای مرگ در گروه مسلمان ۱۵۹
۱. ۲. ۱. ادامه زندگی ۱۵۹
۲. ۲. ۱. مرز میان دو زندگی ۱۶۰
۳. ۲. ۱. نوعی انتقال تکاملی ۱۶۱
۴. ۲. ۱. جان دادن دم‌به‌دم و بازگشت به خدا ۱۶۱
۵. ۲. ۱. جبر زیستی، زندگی موقتی ۱۶۲
۶. ۲. ۱. رسیدن به آرامش ۱۶۳
۷. ۲. ۱. پایان فرصت ۱۶۳
۳. ۱. مقایسه معنای مرگ در دو گروه مسیحی و اسلامی ۱۶۵
۲. پیوند مرگ و زندگی ۱۶۷
۱. ۲. ۱. پیوند مرگ و زندگی در گروه مسیحیان ۱۶۷
۲. ۲. ۱. پیوند مرگ و زندگی در گروه مسلمان ۱۶۹
۳. مرگ و معنابخشی به زندگی ۱۷۲
۱. ۳. ۱. آگاهی بخشی مرگ: گروه مسیحی ۱۷۴
۳. ۱. ۳. عمیق تر شدن آگاهی از ماهیت دنیا ۱۷۵
۲. ۳. ۱. آگاهی بخشی مرگ: گروه مسلمان ۱۷۷
۴. کارکردهای مرگ در گروه مسیحی ۱۸۱

۱۸۱	۴.۱. فرجام‌بخشی
۱۸۴	۴.۲. هدف‌بخشی
۱۸۷	۴.۳. ایجاد ارزش
۱۸۷	۴.۳.۱. ارزش مبنایی
۱۹۱	۴.۳.۱.۵. نوع‌دوستی
۱۹۲	۴.۳.۲. ارزش کیفی
۱۹۵	۴.۴. کنترل اجتماعی و بازدارندگی
۲۰۲	۴.۵. افزایش تراکم اخلاقی
۲۰۴	۴.۶. ایجاد حس مسئولیت
۲۰۴	۴.۷. مراقبه
۲۰۵	۴.۸. نزدیکی به حوزه‌ی قدسی
۲۰۶	۵. کارکردهای مرگ در گروه مسلمان
۲۰۶	۵.۱. فرجام‌بخشی
۲۰۷	۵.۲. هدف‌بخشی
۲۰۹	۵.۳. ایجاد ارزش
۲۰۹	۵.۳.۱. ارزش مبنایی
۲۰۹	۵.۳.۱.۱. بی‌رغبتی به دنیا
۲۱۱	۵.۳.۱.۲. قناعت‌پیشگی
۲۱۲	۵.۳.۱.۳. کمال‌طلبی و زندگی آگاهانه
۲۱۳	۵.۳.۱.۴. فروتنی و تواضع
۲۱۳	۵.۳.۱.۵. گذشت و بخشایش
۲۱۵	۵.۳.۲. ارزش کیفی
۲۱۷	۵.۴. کنترل اجتماعی
۲۲۱	۵.۵. ایجاد احساس مسئولیت
۲۲۱	۵.۶. مراقبه
۲۲۲	۵.۷. محاسبه
۲۲۳	۵.۸. افزایش تراکم اخلاقی
۲۲۳	۵.۹. نزدیکی به حوزه‌ی قدسی
۲۲۴	۵.۱۰. افزایش بردباری در مشکلات

۵. ۱۱. موجه‌سازی ۲۲۵

۶. جمع‌بندی ۲۲۶

فصل پنجم: تحلیل و پیشنهاد

مقدمه ۲۳۶

۱. جمع‌بندی ۲۳۶

۱. ۱. وابستگی دوسویه زندگی و مرگ ۲۳۷

۱. ۲. مرگ و معنای زندگی ۲۳۹

۱. ۲. ۱. چپستی معنا ۲۴۰

۱. ۲. ۲. چگونگی معنابخشی ۲۴۱

۱. ۳. اصالت‌بخشی مرگ به زندگی ۲۴۴

۱. ۴. افزایش کیفیت زندگی ۲۴۸

۱. ۴. ۱. فروکاستن آستانه لذت و افزایش آستانه شکیبایی ۲۴۹

۱. ۴. ۲. افزایش شوق به زیستن ۲۵۲

۱. ۵. مرگ و بازدارندگی اجتماعی ۲۵۳

۱. ۶. مقایسه ۲۵۶

۲. کاستی‌ها و موانع تحقیق ۲۵۸

۲. ۱. گستردگی موضوع ۲۵۸

۲. ۲. مصاحبه‌شوندگان ۲۵۹

۲. ۳. زبان مصاحبه‌ها و دشواری‌های ترجمه ۲۵۹

۲. ۴. تلخی موضوع ۲۶۰

۲. ۵. دست‌یابی به مصاحبه‌شوندگان ۲۶۰

۳. پیشنهادها ۲۶۱

۳. ۱. پیشنهاد تکمیلی ۲۶۱

۳. ۲. پیشنهاد توسعه‌ای ۲۶۲

منابع ۲۶۴

پیش‌گفتار

مرگ داستان دلهره‌آوری است. نوشتن و خواندن درباره‌اش کار پیچیده و دشواری است. پشت این آرامش ظاهری ما شبحی از مرگ است که تمام تصویرهای ما از خودمان و موقعیت‌هایی را که در آن قرار داریم شکننده می‌کند. از نظر زیست‌شناختی، مرگ^۱ فقط چند ثانیه است؛ ثانیه‌هایی که در نهایت به خرابی و خاموشی تمام بافت‌های جسم انسان می‌انجامد. مرگ در این معنای بیولوژیک نقطه مقابل زندگی است و به میزانی که به زندگی عشق می‌ورزیم از آن گریزانیم. فکرکردن به مرگ مثل نگاه‌کردن به خورشید است، چشمانمان را می‌سوزاند. از نور و گرمایش بهره می‌بریم، ولی نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم به آن خیره شویم. بازی‌بازی انکارش می‌کنیم و می‌کوشیم در پشت زرق و برق دنیای جدید پنهانش کنیم.

مرگ در معنای زیست‌شناختی‌اش، بیش و کم برای همه انسان‌ها یک جور فهمیده می‌شود: افت فشار خون یا از بین رفتن بافت‌های مغز و خرابی آنها. اما این چند ثانیه و پیش‌بینی آن با تمام زندگی و تجربه‌های روزمره ما گره خورده است. همین ثانیه‌ها است که هویت فردی و اجتماعی و شاید زندگی ما را سامان می‌دهد. مرگ، یک لحظه است، ولی با تمام زندگی گره خورده، و بیراه نیست که بگوییم آن را می‌سازد. در این نوشته از موضع رمانتیک‌هایی چون پرسای بیش شلی، گئورگ فیلیپ فریدریش فون هاردنبرگ (نوالیس)، هنریش فون کلایست، و فریدریش هولدرلین مرگ را نمی‌ستایم؛ قصدم این نیست که در جان

1. death

انسان‌های بیمناک و رمیده از مرگ، برای این شبخ ترسناک شکوهی دست و پا کنم و عشقی بیافرینم. این نوشته از موضع تجربه‌های روزمره و پیوندی که زندگی هر کدام از ما با مرگ دارد سخن می‌گوید.

در حقیقت، در این کتاب از مردن^۱ سخن می‌گوییم و به تجربیات و رفتارهای وابسته به مرگ بیولوژیک اشاره می‌کنم. هرچه مرگ در معنای زیست‌شناختی‌اش با زندگی ستیزه دارد و در نقطه مقابلش می‌ایستد، مردن به زندگی نزدیک است و با آن سروکار دارد. مردن پیش‌بینی خودآگاهانه و تا اندازه‌ای انسانی ما از مرگ است؛ پیش‌بینی‌ای که دگرگونی‌های فردی و اجتماعی عمیقی را در سبک زندگی مان ایجاد می‌کند. این خودآگاهی ما را به داوری آنچه انجام می‌دهیم می‌کشاند. برخلاف نیچه که گمان می‌کرد برای «آنکه زندگی هزاران بار خواستنی‌تر شود» باید مرگ را انکار کرد و به آن نیندیشید، این کتاب بر این قاعده بنا شده است که زندگی، سراسر اندیشیدن به مرگ است و با اندیشیدن به آن خواستنی‌تر می‌شود.

این درست است که همه انسان‌ها می‌میرند، ولی آنها میراث فرهنگی و مذهبی مشترکی ندارند. باورهای مذهبی و سنت‌های رنگارنگی که پیرامون این واقعیت شکل گرفته‌اند آن را معنا می‌کنند. به همین دلیل است که هرچند ما در مرگ با هم اشتراک داریم در مردن با هم متفاوتیم. «مردن»، برخلاف «مرگ»، معنای واحدی ندارد. «مردن» مفهومی فرهنگی است؛ میراثی است که از نیاکان هر جامعه‌ای به شهروندانش به ارث رسیده است. این سنت‌ها هستند که زندگی را در آیین مرگ می‌تابانند و به آن شکل می‌دهند.

ایده نگارش این کتاب با نوشتن رساله دکتری در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی گره خورده است و به سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ برمی‌گردد. رساله دکتری‌ام با عنوان «کارکردهای اجتماعی مرگ با تأکید بر

1. dying

پیش‌گفتار ۱۵

کارکرد معنابخشی: مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی» با راهنمایی دکتر حسن سرایی، عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه علامه طباطبایی، در سال ۱۳۹۱ دفاع شد. آن زمان آثار نگاشته‌شده در زمینه مرگ‌پژوهی اندک بود. حالا پژوهشگران قدری کوشیده و این قلمرو مطالعاتی را پیش‌تر برده‌اند. با این همه، مسئله مرگ و معنای زندگی هنوز هم نیازمند کنکاش و نگارش است. این کتاب تلاشی است برای فربه‌کردن منابع و آثار دانشگاهی درباره مرگ‌پژوهی که امیدوارم دست‌مایه‌ای باشد برای تحقیقات بعدی. از همه کسانی که در شکل‌گیری و انتشار این کتاب کمک کرده‌اند سپاس‌گزارم. از جناب حجة الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن نواب، رئیس محترم دانشگاه ادیان و مذاهب، معاونت پژوهش دانشگاه، و انتشارات آن نیز صمیمانه قدردانی می‌کنم.

مهراب صادق‌نیا

بهار ۱۴۰۲

مقدمه

در تصور عامیانه، پرداختن به «مرگ» هم بدسلیقگی است و هم جسارت می‌طلبد. چه بسا بسیاری گمان کنند که «زیستن» یعنی زنده‌بودن، و مرگ یعنی آنچه از زندگی بیرون و نابودکننده آن است؛ به همین دلیل می‌توان از آن چشم پوشید و زیست. به بیان ساده‌تر، مرگ وقتی می‌آید که ما نیستیم؛ پس لازم نیست از آن بترسیم. به تصور برخی، زندگی با فراموش کردن مرگ ادامه می‌یابد و برای زندگی بهتر، فراموشی بیشتری لازم است. گویا در پس این باور به ظاهر ساده، این فلسفه نهفته است که زندگی است که اصالت دارد و مردن عارضی و غیراصیل است که بر ما تحمیل می‌شود. یا اینکه مرگ مفهومی عدمی است، پس همان بهتر که به اصالت (زندگی) بپردازیم و مرگ را وانهیم.

وقتی برای نگارش رساله دکتري نزد یکی از استادانم رفتم، درباره موضوع رساله‌ام پرسید. گفتم: «مرگ». پاسخ او را شگفت‌زده کرد و در کمال ناباوری گفت: «زندگی را رها کرده‌ای و به سراغ مرگ رفته‌ای؟!». این سخن، مرا به اندیشه بیشتر واداشت: آیا انکار مرگ و نادیده‌گرفتنش گریز از واقعیت نیست؟ آیا می‌توان زندگی را بررسی کرد و به جهان و انسان و زندگی پرداخت، بی‌آنکه به مرگ توجه کرد؟ به‌راستی، زندگی با مرگ اصالت می‌یابد یا بدون آن؟ آیا این انگاره درست است که مرگ چیزی غیر از زندگی است؟ آیا می‌توان مرگ را نادیده گرفت؟ آیا بدون اندیشیدن به مرگ، می‌توان با اصالت زیست؟

هنگام یافتن پاسخی برای پرسش‌هایم، با آثار فلاسفه اگزیستانسیالیست

در باره مرگ روبه‌رو شدم. مطالعه این آثار اراده‌ام را برای پرداختن به موضوع مرگ افزایش داد. مطالعات نشان می‌داد که در پسِ نمایش‌های ترسناک مرگ، زندگی جاری است، و اگر بخوایم با زبان رماتیک‌ها سخن بگوییم، زندگی چیزی جز مرگ نیست. «زندگی آغاز مرگ است؛ زندگی برای مرگ است؛ مرگ در عین حال، هم پایان و هم آغاز است»^۱.

با کنکاش در سخن اندیشمندان آموختم که زندگی، دست‌کم برای انسان، با مرگ است که معنا می‌یابد. انسان با آگاهی از اینکه موجودی میراست، زندگی‌اش را ادامه می‌دهد و حتی در کوچک‌ترین رفتارش، همیشه سایه‌ای از مرگ وجود دارد. مرگ است که به زندگی اصالت می‌دهد و به قول هایدگر: «زندگی غیراصیل، در بنیادی‌ترین توصیفش، گریز از مرگ است»^۲، یا آن‌گونه که کافکا، فیلسوف مرگ‌اندیش غرب، می‌گوید: «معنای زندگی توقف آن است»^۳.

واقعیت آن است که انکار مرگ، آن‌گونه که برخی می‌پندارند، نه تنها به زندگی بهتر کمک نمی‌کند، بلکه از اساس، زندگی را تهدید می‌کند. زندگی بدون مرگ، یعنی زندگی بدون معنا؛ چونان که زندگی بدون زادن، بدون معنا است. زندگی و مرگ نیازمند یکدیگرند، تا آنجا که آگاهی از یکی به آگاهی از دیگری اشاره دارد. پس، برای دانستن اینکه زندگان چگونه اند و چه می‌کنند و چه معنایی در پس کنش‌های فردی و اجتماعی‌شان نهفته است، باید دانست که مرگ در نظرشان چگونه است و چگونه با انسان و زندگی‌اش ارتباط برقرار می‌کند و مرگ چگونه معنابخش این زندگی است.

انکار مرگ زندگی را عبث و از معنا تهی کرده و انسان را با نیستی دیگر و عمیق‌تری روبه‌رو می‌کند. وقتی آدمی مرگ را غیراصیل بداند، مردن هر کس در نظرش نشانه «هیچی» هر باشنده و در نهایت جهان است. فروید در مقاله

1. Kojève, "Death and Western Thought," p. 153.

۲. پانگ، «مرگ و اصالت»، ص ۲۹۶.

۳. لوی، زندگی و مرگ، ص ۱۹.

«ورای اصل لذت»^۱ می‌گوید: «ما ناگزیریم بگوییم که هدف تمام زندگی مرگ است»،^۲ یا به قول هگل: «ترسیدن و حتی دانستن اینکه آدمی از مرگ ترسیده، کافی نیست. باید زندگی تابع مرگ باشد».^۳ مالینوفسکی^۴ سخن را به گونه‌ی دیگر بیان می‌کند و آن اینکه در نظر انسان، معنای زندگی در مرگ تحقق می‌یابد.^۵ برایان مگی،^۶ فیلسوف، شاعر، نویسنده و سیاست‌مدار نام‌آشنای انگلیسی، در رمان معروفش مواجهه با مرگ^۷ می‌نویسد فقط مرگ است که می‌تواند به زندگی معنا دهد. آنچه تا همیشه وجود داشته باشد، معنا هم ندارد.^۸

فلاسفه همواره می‌گویند رابطه‌ای ضروری میان زندگی، آگاهی از حقیقت و مرگ وجود دارد. دست‌کم در نظر برخی همچون نوربرت الیاس،^۹ برخلاف سایر حیوانات، انسان یگانه موجودی است که از مرگش آگاهی دارد و الزام آن را درک می‌کند. فقط انسان‌ها هستند که می‌دانند خواهند مرد و مرگ از نگاهشان رخدادی تصادفی و خارج از برنامه‌ی زیستی‌شان نیست. هر انسانی می‌داند که فرجام زندگی‌اش مرگ است و اگر به طور طبیعی هم از دنیا برود، تا زمان خاصی که عرف می‌تواند آن را پیش‌بینی کند، در این جهان خواهد زیست.^{۱۰} افلاطون هم ویژگی بارز انسان را در نیمه‌حیوان و نیمه‌خدابودنش می‌داند. این نیمه‌خدابودن او از ارتباط آگاهانه با مرگ، یعنی آنچه حقیقت را به عرصه‌ی دانش می‌کشاند، نشئت می‌گیرد. شوپنهاور،^{۱۱} فیلسوف مرگ‌اندیش غرب، نیز معتقد است: «زندگی اکثریت عظیمی مبارزه‌ی مداوم برای همین هستی است، با این یقین

1. "Beyond the Pleasure Principle"

۲. فروید، «ورای اصل لذت»، ص ۱۴۷. ۳. هگل، خدایگان و بنده، ص ۷۳.

4. Malinowski

۵. مالینوفسکی، «مرگ و وحدت جمعی دوباره».

6. Bryan Magee

7. Facing Death

۸. مگی، مواجهه با مرگ، پشت جلد.

9. Norbert Eilas

۱۰. الیاس، تنهایی دم مرگ، ص ۳-۵.

11. Arthur Schopenhauer

که در پایان از دست خواهد رفت. ولی آنچه آنها را قادر به تحمل این نبرد فرساینده می‌کند، چندان عشق به زندگی نیست، بلکه هراس از مرگ گریزناپذیری است که در پس‌زمینه ایستاده و در هر لحظه ممکن است به آنها نزدیک شود.^۱ این نگاه را در ادبیات عرفای بزرگ شرق نیز می‌توان یافت. از نظر غزالی، با مرگ بودن و زیستن «اصل همه سعادت‌ها است»، و برای حکیم سنایی، تمام زندگی «سفر مرگ» است.^۲

انسان بر اساس مرگ زندگی‌اش را برنامه‌ریزی می‌کند. به همین دلیل، همه لحظه‌های ما، حتی لحظه‌ای که بر روی صندلی نشسته‌ایم و از احساس زندگی سرشاریم، یا به ستاره‌ای دوردست نگاه می‌کنیم یا در شادمانی مجلس پیوندی هستیم، در خود نشانی از مرگ دارند. همین ارتباط با مرگ است که ما را قادر می‌سازد با همه چیز ارتباط داشته باشیم و امکانات جهانمان همه مبتنی بر رابطه ویژه‌ای است که موجود انسانی در ذهن خود با مرگ دارد. پل لندزبرگ می‌گوید: «ما با فرد محض یک «ما» می‌سازیم و از طریق ما و این نیروی تازه و کاملاً شخصی است که به آگاهی روشنی از مرگ چاره‌ناپذیر خویش می‌رسیم. پیوند من با آن فرد شکسته می‌شود، ولی این پیوند تا اندازه‌ای خود من بوده است. من مرگ را در قلب هستی خویش حس می‌کنم».^۳

اینها همه نشان می‌دهند که مرگ را می‌توان به‌سان بزرگ‌ترین عنصر تعریف‌کننده زندگی، معنابخش به آن و نیز مهارکننده بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی انسان بررسی کرد و نه‌راسید از اینکه انتخاب مرگ برای موضوع مطالعه، به معنای رهاکردن زندگی و زندگان است. مرگ همواره در زندگی انسان‌ها افزون بر سفر آن جهانی، نقش فعالیتی این جهانی را نیز بر عهده گرفته است. البته این نگاه به مرگ و تأثیرش در زندگی، درست نقطه مقابل نگاه

۱. صنعتی، «درآمدی به مرگ در اندیشه غرب»، ص ۱۶.
 ۲. داکانی، «مطالعه‌ای تطبیق‌گونه بر مرگ‌اندیشی»، ص ۱۵۳.
 ۳. یالوم، روان‌درمانی اگزیستانسیال، ص ۲۴۳.